



10.48315/QGL.2025.552800.1276

فصلنامه «دولت و حقوق»، سال ششم، شماره دوم (پیاپی ۲۰)، تابستان ۱۴۰۴، صص. ۸۲-۶۳

## تحلیل هر مونتیک ماده ۵۶ منشور ملل متحد: واکاوی الزام به «همکاری برای توسعه» در حقوق بین الملل

محمدعلی شهبازی\*

سیدباقر میرعباسی\*\*

نسرین مصفا\*\*\*

صابر نیاورانی\*\*\*\*

نوع مقاله: علمی- پژوهشی

### چکیده

تحقق توسعه در نظام بین المللی معاصر مستلزم همکاری گسترده میان دولت‌هاست، اما پرسش اساسی این است که آیا این همکاری صرفاً تعهدی اخلاقی است یا یک الزام حقوقی؟ پژوهش حاضر به روش توصیفی- تحلیلی با بهره‌گیری از رویکرد هرمنوتیکی در تفسیر متن منشور ملل متحد، به ویژه ماده ۵۶ آن، در پی تحلیل مبنای حقوقی «تعهد به همکاری برای توسعه» است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مواد ۵۵ و ۵۶ منشور، با وجود کلی بودن الفاظ، دارای محتوای هنجاری الزام‌آور هستند و نوعی تعهد مثبت برای اقدام مشترک و منفرد در جهت تحقق اهداف توسعه‌ای را برای اعضای سازمان ملل ایجاد می‌کنند. همچنین بررسی عرف بین المللی و اسناد حقوق بشری مؤید آن است که این تعهد در حال تبدیل شدن به یک قاعده‌ی عرفی تثبیت شده در حقوق بین الملل است. نتیجه آنکه همکاری برای توسعه، مفهومی فراتر از توصیه یا تکلیف اخلاقی است و باید به مثابه الزامی حقوقی با ماهیت هنجاری عام تفسیر شود؛ الزامی که بنیان آن در منشور ملل متحد نهاده شده و در تحول تدریجی حقوق بین الملل معاصر رو به تقویت است.

### واژگان کلیدی

همکاری برای توسعه، دولت‌های در حال توسعه، ماده ۵۶ منشور ملل متحد، حقوق بین الملل.

\* دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزد اسلامی، تهران، ایران.  
shahbazi.mohammad1@gmail.com

\*\* استاد گروه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

mirabbasi@ut.ac.ir

nmosaffa@ut.ac.ir

\*\*\* استاد گروه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

\*\*\*\* استادیار گروه حقوق بین الملل عمومی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزد اسلامی، تهران، ایران.  
s-niavarani@srbiau.ac.ir

## مقدمه

نیاز به همکاری‌های بین‌المللی در حوزه‌های مختلف به‌ویژه در ابتدای آغاز به کار سازمان ملل متحد مورد تأکید بوده و بعد از آن هم تأکید بیشتر بر روی توسعه کشورهای در حال توسعه از طریق ایجاد محیط مناسب یا از طریق الزام دولت‌های توسعه‌یافته یا کمک ارکان سازمان ملل یا از طریق ارایه کمک‌های مستقیم مالی یا فنی و از طریق دعوت به همکاری میان دولت‌ها بوده است. تأکید بر همکاری در برخی از اسناد بین‌المللی تا جایی ادامه دارد که دولت‌ها مکلف به همکاری با یکدیگر در خصوص ابعاد مختلف روابط بین‌الملل بدون توجه به تفاوت‌های موجود در نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود می‌شوند.<sup>۱</sup> علی‌رغم تمامی این تأکیده‌ها، رویه دولت‌ها نشان از مقاومت آن‌ها در برابر استقرار یک تعهد عام نسبت به همکاری برای توسعه دارد و کشورهای توسعه‌یافته اعتقادی به وجود یک الزام حقوقی برای همکاری در این زمینه ندارند. پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ این پرسش است که آیا می‌توان از منابع موجود معاهده‌ای و عرفی، قاعده‌ای مبنی بر تعهد به همکاری برای توسعه را استنباط و استخراج نمود؟ برای بررسی پاسخ پرسش مطروحه، نخست ایضاح مفهوم «همکاری» و به‌طور اخص «همکاری برای توسعه» مدنظر بوده و سپس در مسیر بررسی اسناد معاهده‌ای گام برداشته خواهد شد. بررسی اسناد معاهده‌ای که می‌تواند مبنای تبیین الزام عام به همکاری قرار گیرد، با محوریت منشور ملل متحد و اسنادی خواهد بود که در تفسیر و درک روشن مفاد منشور ملل موثر هستند. در این پژوهش، برای پاسخ به پرسش یادشده، تفسیر مقررات منشور صرفاً به‌صورت لغوی یا نظام‌مند صورت نمی‌گیرد، بلکه از منظر هرمنوتیکی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. رویکرد هرمنوتیکی در تفسیر متون حقوقی بر این پیش‌فرض استوار است که معنا در متن منشور ملل متحد ثابت و ایستا نیست؛ بلکه در بستر تاریخی شکل‌گیری آن، اهداف تنظیم‌کنندگان و تحول مفهومی حقوق بین‌الملل در حوزه توسعه بازتولید می‌شود. از این منظر، فهم ماده ۵۶ منشور نیازمند گفت‌وگویی میان متن و افق تفسیری معاصر است؛ بدین معنا که خواننده حقوقی با در نظر گرفتن تحولات پس از تصویب منشور - به‌ویژه گسترش حقوق بشر و حق بر توسعه - معنای تازه‌ای از تعهد به همکاری برای توسعه استخراج می‌کند. این نگاه، زمینه را برای استنباط الزامات حقوقی پنهان در پشت واژگان کلی منشور فراهم می‌سازد.

### ۱. مفهوم همکاری برای توسعه

به‌لحاظ لغوی، «همکاری» عمل همکاری کردن است؛ یعنی شرکت کردن در یک عمل عمده

۱. رک قطعنامه شماره ۱۲۶۲۵ اکتبر ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل.

یا در یک طرح عمومی<sup>۱</sup>. اما این واژه هرگز در یک معاهده بین‌المللی یا قطعنامه سازمان‌های بین‌المللی تعریف نشده است. به نظر می‌رسد شاخص‌ترین سند حقوقی بین‌المللی که در حوزه همکاری دولت‌ها تولید شده، قطعنامه ۲۶۲۵ (سال ۱۹۷۰) مجمع عمومی سازمان ملل در مورد اصول حقوق بین‌الملل در روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها مطابق با منشور ملل متحد (اعلامیه روابط دوستانه، ۱۹۷۰) باشد. اما این اعلامیه نیز تعریف مشخص و واضحی از واژه همکاری به دست نمی‌دهد و از یک واژه‌پردازی پیش‌فرض استفاده می‌نماید. دانشنامه ماکس پلانک واژه «همکاری» را عمل هماهنگ داوطلبانه دو یا چند دولت دانسته که تحت یک رژیم (نظام) حقوقی و برای یک هدف مشخص انجام می‌یابد.<sup>۲</sup> کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر بند ۱ ماده ۲ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اظهار می‌دارد: مطابق مواد ۵۵ و ۵۶ منشور ملل متحد و براساس اصول تثبیت‌شده حقوق بین‌الملل و با در نظر گرفتن مفاد خود میثاق حاضر، می‌توان گفت همکاری برای توسعه و نیز همکاری برای تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تکلیف تمامی دولت‌ها است (کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد، ۱۹۹۶). از این اظهار نظر می‌توان نتیجه گرفت که همکاری برای توسعه معادل همکاری برای تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

## ۲. الزام به همکاری برای توسعه در منشور ملل متحد

محتوای هنجاری الزام به همکاری برای توسعه، بیشتر متکی به منشور ملل متحد است. بند ۳ ماده ۱ منشور اشعار می‌دارد که یکی از اهداف سازمان ملل «حصول همکاری‌های بین‌المللی برای حل مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا بشردوستانه بین‌المللی و ارتقا و تشویق احترام به حقوق بشر

1. Toupictionnaire: Le dictionnaire de politique, at [www.toupie.org](http://www.toupie.org)

2. Maxplanck, para. 2.

۳. به نظر می‌رسد می‌توان ایراداتی به تعریف ارایه شده در دانش‌نامه ماکس پلانک وارد آورد. بطور نمونه در تعریف پیشنهادی این دانش‌نامه، «همکاری» به عنوان یک عمل (فعل) داوطلبانه تعریف شده است اما در یک نگاه ابتدایی متصور است که در برخی مواقع بتوان حتی ترک فعل‌هایی را که با هدف و نیت جمعی سازگار است را نیز به عنوان «همکاری» تعریف نمود. گذشته از این نکته، اگر قبول کنیم که همکاری اساساً یک فعل (یا حتی ترک فعل) داوطلبانه است، دیگر محلی برای اثبات تکلیف یا الزام به همکاری باقی نخواهد ماند. بدین معنی که اگر همکاری را فعل یا ترک فعلی مبتنی بر اراده آزاد دولت‌ها تعریف کنیم، دیگر نمی‌توان فرض الزام و تکلیف حقوقی به همکاری را مطرح نمود. این در صورتی است که به نظر می‌رسد جامعه بین‌المللی در برخی موارد برای دست‌یابی به اهداف مدنظر خود نیازمند تعریف «همکاری» به عنوان یک تعهد و تکلیف حقوقی و الزامی است.

و آزادی‌های اساسی است». این مقرر در ماده ۵۵ به‌نحو اخص مورد تأکید و تصریح قرار گرفته و ماده ۵۶ با بیان این که «تمامی اعضا متعهد به اتخاذ اقدامات مشترک و منفرد با همکاری سازمان برای رسیدن به اهداف مندرج در ماده ۵۵ هستند»، ماده ۵۵ را تکمیل نموده است.<sup>۱</sup>

ماده ۵۵ منشور، «ملل متحد» را مخاطب قرار داده و وظیفه حل مسائل بین‌الملل اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و مسائل مربوط به آن‌ها و غیره را به ایشان واگذار می‌نماید. در تفسیر ماده یاد شده این پرسش مطرح می‌شود که مفهوم عبارت «ملل متحد» چیست و این عبارت دقیقاً به کدام شخصیت حقوقی اشاره دارد: خود سازمان ملل متحد یا «مللی» (اعضای سازمان) که می‌بایست به نحو «متحد» در قالب منشور و ابزارهای مندرج در آن عمل نمایند. آیا می‌توان عبارت «ملل متحد» را به گونه‌ای درک و تفسیر نمود که شامل اعضای سازمان ملل نیز باشد. کما اینکه ماده ۵۶ منشور از واژه‌پردازی متفاوتی استفاده می‌نماید و به جای عبارت «ملل متحد» از عبارت «سازمان» بهره جسته است و این تفاوت در واژه‌پردازی، فرض تفاوت مفهومی و معنایی میان دو عبارت و به تبع آن مکلفان مواد ۵۵ و ۵۶ را تقویت می‌کند.

ماده ۷ منشور، «ملل متحد» را جمع ارکان اصلی و ارکان فرعی می‌داند. بند ۱ این ماده به احصای ارکان اصلی «ملل متحد» می‌پردازد؛ اما نه در بند ۲ این ماده و نه در هیچ کجای دیگر منشور، تعریفی از ارکان فرعی ارائه نشده است (Simma et al, 2024). حتی در رویه اولیه سازمان نیز هیچ تعریفی از عبارت «ارکان فرعی» ارائه نشده است (اسناد کنفرانس سازمان ملل متحد درباره سازمان‌های بین‌المللی،<sup>۲</sup> ۱۹۴۵). یک رکن فرعی، رکنی است که توسط یا تحت نظارت یک رکن اصلی سازمان ملل مطابق بند ۲ ماده ۷ منشور یا توسط قطعنامه یک رکن خاص تأسیس می‌شود. چنین رکنی بخش جدانشدنی سازمان (اسناد کنفرانس سازمان ملل متحد درباره سازمان‌های بین‌المللی، ۱۹۴۵) می‌باشد (Schermers & Blokker, 2018). بنابراین «ملل متحد» که مکلف اصلی اجرای ماده ۵۵ (تحقق توسعه) می‌باشد، سازمان ملل متحد به معنی سازمانی اعم از ارکان اصلی و فرعی است (Simma et al, 2024) و با هیچ اماره‌ای نمی‌توان تکلیف مندرج در ماده ۵۵ را به خارج از سازمان ملل یعنی اعضا در ظرفیت فردی آن‌ها، تسری داد. نگاهی به پیشینه

۱. ماده ۵۵ منشور ملل متحد که شروع کننده فصل نهم منشور با عنوان «همکاری اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی» است، در حقیقت اهداف همکاری‌های بین‌المللی را انعکاس می‌دهد. این در حالی است که دیگر مواد منشور ملل در مورد نقش اعضا (ماده ۵۶)، نقش کارگزاری‌های تخصصی (مواد ۵۷-۵۹) و ارکان اصلی سازمان ملل (ماده ۶۰) را در تحقق این همکاری تبیین می‌نمایند.

تصویب منشور ملل این نتیجه‌گیری را تقویت می‌کند.

در متن ماده ۲ منشور که به تبیین اصول عملکرد ملل متحد می‌پردازد، از عبارت «سازمان و اعضای آن» استفاده شده است. متن پیشنهادی اولیه ماده ۲ منشور ملل متحد در کنفرانس دامبارتن-اکس از عبارت «سازمان و اعضای آن» استفاده کرده بود اما در پی پیشنهادهای واصله، برخی اعضا خواستار تغییر آن به عبارت «سازمان ملل» بودند که این تغییر حاصل نشد و متن اولیه بدون تغییر به تصویب می‌رسد (May & Laiou, 1998). علت این عدم تغییر اساساً تأکید و شفاف‌سازی این نکته بود که اصول مندرج در منشور هم برای «سازمان» و هم برای «اعضا» الزام و تعهدآور است و «سازمان» از شمول الزامات منتج شده از اصول منشور مستثنی<sup>۱</sup> نمی‌باشد (Simma et al, 2024). همان‌طور که می‌بینیم، تدوین‌کنندگان منشور، برای تأکید بر تعهدات اعضا از عبارت «اعضای آن» استفاده کرده‌اند که این مسئله در مورد ماده ۵۵ صادق نیست.<sup>۲</sup>

در کنار ماده ۵۵، توجه به ماده ۵۶ منشور نیز بسیار لازم و ضروری است. این ماده در کنفرانس دامبارتن‌اکس از سوی کشورهایایی پیشنهاد شد که به دنبال ایجاد تعهد برای اعضای سازمان ملل در خصوص فعالیت‌های سازمان در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سلامت، فرهنگ، آموزش و حقوق بشر - بدان گونه که در کنفرانس دامبارتن‌اکس مطرح بود - بودند. کانادا پیشنهاد کرد این عبارت به ماده ۵۵ اضافه شود که که اعضا «موافقت کردند تا با یکدیگر و با سازمان همکاری نمایند» (اسناد کنفرانس سازمان ملل متحد درباره سازمان‌های بین‌المللی، ۱۹۴۵). اما استرالیا معتقد بود که می‌بایست ماده‌ای جدا و مستقل افزون گردد مبنی بر اینکه «تمامی اعضای سازمان ملل خود را متعهد می‌نمایند تا اقدام ملی یا بین‌المللی، به‌منظور ایجاد امنیت برای تمامی مردمان، از جمله مردم خود، ارتقای استانداردهای کار، پیشرفت‌های اقتصادی، امنیت اجتماعی و شغل برای تمام کسانی که به دنبال آن هستند، نمایند و به‌عنوان قسمتی از این تعهد موافقت می‌کنند که اقدامات مناسبی را از طریق مجمع عمومی، شورای اقتصادی و اجتماعی، سازمان بین‌المللی کار و دیگر ارکانی که می‌تواند با سازمان ملل ارتباط داشته باشند، صورت دهند» (اسناد کنفرانس سازمان ملل متحد درباره سازمان‌های بین‌المللی، ۱۹۴۵). توجه به پیشینه تصویب ماده ۵۶ منشور به‌وضوح نشان

#### 1. legibus solutus

۲. اگر ماده ۵۵ از صورت ماضی و اسم مفعولی فعل معین shall (یعنی should) استفاده می‌نمود، اثر حقوقی متفاوتی نسبت واژه shall (باید) می‌داشت و اثر حقوقی اندکی را در بر می‌داشت. اما استفاده از shall موجب الزام و تکلیف حقوقی است. لذا ماده ۵۵ را باید به‌عنوان مقرره‌ای الزام‌آور برای اعضای سازمان ملل و نیز خود سازمان ملل به حساب آورد که مخاطبین خود را مکلف به دستیابی به اهداف مندرج می‌کند.

می‌دهد که قصد تنظیم‌کنندگان اولیه منشور از تدوین ماده ۵۶ اساساً ایجاد تعهد و الزام حقوقی برای سازمان ملل و اعضای آن بوده تا همکاری‌های بین‌المللی برای دستیابی به اهداف مورد توجه مواد ۵۵ تضمین گردد. لذا می‌توان ماده ۵۶ منشور را مبنای اصلی تکلیف به همکاری برای توسعه دانست.

ماده ۵۶ متضمن دو مورد اساسی است: اول، تعهدی برای اعضا جهت اتخاذ اقدامات فردی و مشترک برای دستیابی به اهداف مندرج در ماده ۵۵ می‌باشد و دوم، این تعهد می‌بایست «در همکاری با سازمان» انجام پذیرد. واژه تعهد سپردن، متعهد شدن<sup>۱</sup> ناظر بر تعهد و الزام حقوقی اعضا برای اتخاذ اقدامات مورد نظر است. هنگامی که واژه تعهد سپردن به تنهایی مدنظر قرار گیرد، می‌تواند متضمن تعهدی برای اعضا در جهت اتخاذ اقدامات مشترک و منفرد باشد. عبارت «تمامی اعضا متعهد هستند» بدین معنی است که تمامی اعضا ملزم و مکلف به اتخاذ اقداماتی برای دستیابی به اهداف مندرج در ماده ۵۵ هستند (Kelsen, 1950). واقعیت این است که واژه تعهد سپردن - که در متن فرانسوی منشور معادل آن،<sup>۲</sup> قرار گرفته است<sup>۳</sup> - واژه‌ی قابل تفسیری است (Hoof, 2012). همین ابهام بر واژه اقدام نیز وارد است. با این توضیح که مشخص نیست مقصود از اقدام، چه نوع اقداماتی است؛ چراکه تمامی انواع اقدامات از جمله اقدامات تقنینی، اداری یا حتی تمهیدات سیاسی، در حوزه معنایی این ماده تفسیر شود یا این ماده صرفاً از همکاری سخن به میان می‌آورد و مشخص نیست که این همکاری چگونه باید تحقق یابد (Hoof, 2012). افزون بر موارد فوق ابهامات دیگری نیز قابل طرح است. در مورد واژه «سازمان» روشن است که منظور سازمان ملل متحد بدان نحو که در سطور پیشین شرح داده شد، می‌باشد. اما عبارت «در همکاری با» واجد ابهام است. هنگامی که ابتکار عمل و اقدام از سوی سازمان ملل باشد، عبارت اخیر می‌تواند به این معنی باشد که اعضا متعهد هستند به درخواست‌های سازمان ملل پاسخ داده و تصمیمات و سیاست‌های سازمان را مدنظر داشته باشند و به آن‌ها عمل کنند. به این ترتیب، مفهوم ماده ۵۶ این خواهد بود که اعضا به صورت فردی و دسته‌جمعی مکلف به تبعیت از تصمیمات سازمان ملل هستند. به دیگر سخن، اعضا می‌بایست سازمان را در راه عمل به تکلیف مندرج در ماده ۵۵ یاری رسانند.

1. "All Members *pledge* themselves to take joint and separate action in co-operation with the Organization for the achievement of the purposes set forth in Article 55." Art 56 of the Un charter.

2. Engager

3. "Les Membres *s'engagent*, en vue d'atteindre les buts énoncés à l'Article 55, à agir, tant conjointement que séparément, en coopération avec l'Organisation". Art 56 de la Charte des Nations Unies

علی‌رغم تمامی این‌ها می‌توان تفسیر دیگری نیز از ماده ۵۶ منشور ارایه داد؛ چراکه همکاری با سازمان ملل محدود نمی‌شود. فصل نهم منشور به‌طور کلی از یک رویکرد عام در مورد مسائل اقتصادی و اجتماعی برخوردار است. بنابراین، همکاری صرفاً به معنی برخی طرق خاص و مشخص نیست و عبارت «در همکاری با سازمان» می‌توان به این معنی باشد که ابتکار عمل از سوی کشورهای عضو باشد و علاوه بر فرض قبلی که توضیح داده شد، همکاری می‌تواند متضمن این ایده باشد که اعضا می‌بایست به دنبال ارتقای همکاری با سازمان از طریق سازوکارهایی باشند که در درون سازمان ملل تعریف شده است.

حال اگر عبارت «در همکاری با سازمان» با این فرض در نظر گرفته شود که ابتکار عمل از سوی سازمان نبوده و از سوی کشورهای عضو باشد، سوالی که مطرح می‌شود آن است که اثر عبارت «متعهد می‌شوند» چیست؟ تفسیر غالبی که در طول تهیه متن منشور نیز جاری بود، آن بود که این تعهد مشروط به همکاری با سازمان شده است. نگاه اکثریت در طول مذاکرات تهیه منشور ملل این بود که ماده ۵۶ و به‌طور کلی منشور ملل متحد، سندی است برای «تشویق همکاری‌های بین‌المللی» و هر تعهدی که بیش از این ایجاد گردد با صلاحیت داخلی اعضا در تزامن خواهد بود. بنابراین ماده ۵۶ را باید این‌گونه درک و تفسیر نمود که دولت‌ها صرفاً زمانی مکلف به همکاری هستند که از سوی سازمان ملل چنین همکاری‌ای درخواست شده باشد.<sup>۱</sup>

با امعان نظر به این که همکاری یک ارتباط یک‌طرفه نمی‌تواند باشد، به‌نظر می‌رسد واضح باشد که دولت‌ها نمی‌توانند در مورد نیاز به تحقق اهداف مندرج در ماده ۵۵، منتظر سازمان باشند. دلایل قابل قبولی وجود دارد که بر ذمه دولت‌های عضو تعهدی وجود دارد مبنی بر اینکه به‌دنبال کسب همکاری سازمان باشند. علی‌رغم این‌ها به سختی می‌توان قبول کرد که ترتیب (سلسله‌مراتبی) برای اجرای ماده ۵۶ وجود داشته باشد. زیرا اقدامات لازم برای تحقق اهداف مندرج در ماده ۵۵ و تعهد موجود در ماده ۵۶ دو عملی هستند که می‌بایست به‌صورت موازی انجام یابند: زمانی که برای تحقق اهداف مندرج در ماده ۵۵ شرایط و اوضاع و احوال چنین اقتضا می‌نماید، تعهد موجود در ماده ۵۶ دولت‌ها را ملزم می‌کند اقدامات فردی خود را انجام داده و به‌طور موازی به‌دنبال جلب همکاری سازمان نیز باشند. این مدعا را می‌توان در مصادیق بسیاری یافت.<sup>۲</sup> برای مثال می‌توان به نظریه عمومی شماره ۳ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مورد ماهیت تعهدات دولت‌های عضو میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره نمود که

1. Commentary, vol II, p.1606.

۲. commentary, Vol II, p.1607, Ref.21. این شماره ارجاع حتما مطالعه شود.

در نظریه‌های عمومی بعدی نیز مورد استفاده واقع شده است. از جمله مورد حق بر آموزش (نظریه عمومی شماره ۱۳)، حق بهره‌مندی از حمایت معنوی و مادی ناشی از محصولات هنری، ادبی و علمی (نظریه عمومی شماره ۱۷)، حق بر کار (نظریه عمومی شماره ۱۸)، حق بر شرکت در زندگی فرهنگی (نظریه عمومی شماره ۲۱). بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که ماده ۵۶ غالباً با اصل «تکلیف دولت‌ها برای همکاری با یکدیگر مطابق منشور ملل» بدان نحو که در اعلامیه روابط دوستانه درج گردیده، مرتبط می‌گردد.

گذشته از این، اشاره به مفاد ماده ۵۶ در اسناد متعدد، ارزش اثباتی این ماده و محتوای اجرایی آن در حوزه تکلیف به همکاری برای توسعه را به‌خوبی روشن می‌کند. دیباچه اعلامیه وین ۱۹۹۳ بر «تکلیف جدی دولت‌ها برای اجرای تعهدات خود در جهت ارتقای جهانی احترام به نظارت و حفاظت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه» تأکید دارد.<sup>۱</sup> به‌علاوه پاراگراف ۴ دیباچه «بر ماده ۵۶ منشور ملل متحد مبنی بر اتخاذ اقدامات انفرادی و مشترک و توسعه همکاری‌های موثر بین‌المللی برای تحقق اهداف مندرج در ماده ۵۵ منشور و بنابراین بر تعهد ... اقدام» تأکید مجدد نموده و صحه می‌گذارد. پاراگراف ۱۰ این اعلامیه نیز با اشاره به حق بر توسعه تأکید می‌نماید که «دولت‌ها می‌بایست برای تضمین توسعه و حذف موانع توسعه با یکدیگر همکاری نمایند». بنابراین همکاری میان دولت‌ها و نیز موضوع حذف موانع را مورد تأکید قرار می‌دهد. همین فکر، یعنی همکاری‌ای که به حذف موانع منجر گردد، در گزارش گزارشگر ویژه حق بر غذا نیز مورد توجه بوده است. این گزارش اشعار می‌دارد: «از ماده ۵۶ منشور ملل متحد می‌توان نتیجه گرفت که دولت‌ها (دولت‌های واردکننده و صادرکننده غذا) باید برای شناسایی و حذف موانع تحقق حق بر غذا با یکدیگر همکاری نمایند.<sup>۲</sup>

### ۳. بررسی الزام به همکاری در معاهدات حقوق بشری

در کنار مواد ۵۵ و ۵۶ منشور ملل متحد، تعهد به همکاری برای توسعه را می‌توان در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز مشاهده کرد. بند ۱ ماده ۲ این میثاق اشعار می‌دارد: «تمامی اعضای میثاق حاضر تعهد می‌کنند که از طریق تمامی ابزارهای مناسب از جمله اقدامات تضمینی در جهت تحقق روزافزون حقوق شناخته شده در این میثاق با حداکثر امکانات خود، اقدامات فردی یا اقداماتی از طریق کمک‌های بین‌المللی و همکاری به‌ویژه اقتصادی و فنی،

1. commentary, Vol II, p.1607, Ref.37.

2. commentary, Vol II, p.1607, Ref.38.

انجام دهند» (کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد،<sup>۱</sup> ۱۹۶۶). در تفسیر این مقررہ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (رکن متشکل از متخصصین مستقل که ناظر بر اجرای میثاق مذکور توسط دولت‌های عضو است) اظهار می‌دارد: «مطابق مواد ۵۵ و ۵۶ منشور ملل متحد و براساس اصول تثبیت شده حقوق بین‌الملل و با در نظر گرفتن مفاد خود میثاق حاضر، می‌توان گفت که همکاری برای توسعه و نیز همکاری برای تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، الزام و تکلیف تمامی دولت‌هاست» (کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد، ۱۹۶۶).

علاوه بر این، مفهوم همکاری در بند ۱ ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مورد استانداردهای لازم برای زندگی نیز مورد توجه بوده است. براساس این مقررہ، کشورهای طرف این میثاق حق هر کسی را برای داشتن سطح زندگی کافی به رسمیت شناخته، به منظور تحقق این حق تدابیر مقتضی اتخاذ خواهند نمود و از این لحاظ اهمیت اساسی همکاری‌های بین‌المللی را (البته براساس رضایت آزاد دولت‌ها) مورد اذعان قرار داده‌اند. فارغ از این موارد، ماده ۲۲ و ۲۳ این سند از جمله دیگر مواردی هستند که می‌توانند در راستای اثبات وجود قاعده الزام‌آور تکلیف به همکاری مورد استناد واقع شوند. براساس ماده ۲۲، شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند توجه سایر ارکان سازمان ملل و حتی ارکان فرعی و مؤسسات تخصصی را که عهده‌دار کمک فنی هستند، به مسائلی معطوف دارد که در گزارش‌های مذکور در این بخش از میثاق عنوان شده و ممکن است به مؤسسات کمک کند که هر یک در حدود صلاحیت خود در جهت اتخاذ تدابیر بین‌المللی مفید برای اجرای موثر و تدریجی میثاق اظهارنظر کنند. ماده ۲۳ نیز شکل دیگری از اقدامات بین‌المللی لازم برای تحقق حقوق مندرج در میثاق را مورد توجه قرار می‌دهد. به نحوی که کشورهای طرف میثاق موافقت می‌کنند تدابیر بین‌المللی به منظور تحقق حقوق شناخته شده در میثاق به ویژه از طریق انعقاد مقابله‌نامه‌ها، تصویب‌نامه‌ها، دادن کمک فنی و تشکیل کنفرانس‌های منطقه‌ای و کنفرانس‌های فنی با شرکت دولت‌های مربوط را انجام دهند.

علی‌رغم مقررہ‌های صریحی که بر شمره شد، ماهیت الزام‌آور تکلیف به همکاری مندرج در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هنوز مورد شک و ابهام است. نه پیشینه تصویب این میثاق و نه رویه دولت‌های در این باره پاسخ قاطعی ارائه نمی‌دهد. در مورد بند ۱ ماده ۲ میثاق، تهیه‌کنندگان پیش‌نویس میثاق به این نتیجه رسیده بودند که همکاری‌ها و کمک‌های بین‌المللی

برای تحقق حقوق شناخته شده در میثاق لازم و ضروری است؛ اما در مورد طرح این الزام به عنوان یک حق، تعارض آرا وجود داشت و هیچ تصمیم مشخصی در این خصوص اتخاذ نگردید (Alston & Quinn, 1987). موضوع مجدداً هنگام تنظیم پروتکل الحاقی به میثاق مورد بحث قرار گرفت. در طول مذاکرات، کشورهای صنعتی اذعان به وجود تکلیف اخلاقی به همکاری برای تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشتند اما از پذیرش الزام حقوقی در این خصوص سر باز می‌زدند (سازمان ملل متحد، ۲۰۰۶).

رویه دولت‌ها در مورد تعهد به همکاری برای توسعه را می‌توان در روند مذاکرات تهیه پروتکل اختیاری به میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مشاهده کرد. تعهد به همکاری برای توسعه در اولین جلسه کارگروه تشکیل شده برای بررسی پروتکل اختیاری در مورد کشورهای مطرح گردید که ممکن است به دلیل کمبود امکانات، توان انجام تعهدات خود را نداشته باشند (کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، ۲۰۰۵). در پی این مسئله کشورها دو موضع کلی اتخاذ نمودند. گروهی از کشورها (انگلستان، جمهوری چک، کانادا، فرانسه و پرتغال) اعتقاد داشتند همکاری بین‌المللی به‌ویژه در مورد الزام به کمک‌هایی برای توسعه، یک تعهد مهم اخلاقی است اما یک تعهد الزام‌آور حقوقی نیست. گروه دیگری (عمدتاً کشورهای آفریقایی) موضع مخالف اتخاذ کرده و معتقد بودند که بند ۱ ماده ۲ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجب یک الزام حقوقی است و می‌بایست در پروتکل اختیاری منعکس شده (کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، ۲۰۰۵)، یک صندوق مالی برای کمک به کشورها برای انجام تعهدات خود تأسیس گردد (کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، ۲۰۰۵).

استدلال مخالفان در خصوص تعهد‌آور بودن بند ۱ ماده ۲ میثاق بیشتر بر این اساس است که حق اقامه دعوی علیه دولت‌های ناقض تعهد مورد نظر را به وجود نمی‌آورد. بنابراین نمی‌توان آن را واجد یک تعهد و الزام حقوقی دانست. کما اینکه این ماده ساختاری برای حقوق و تکالیف دوجانبه میان دولت‌ها هم تعریف نمی‌کند. اما موافقان استنتاج الزام حقوقی از بند ۱ ماده ۲ میثاق این‌گونه بیان می‌دارند که تحقق کامل حقوق مندرج در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نمی‌تواند به صورت جزء به جزء حاصل شود و برای این کار سیاستی لازم است که قدم به قدم تمامی حقوق را مطابق با منابع و امکانات موجود تحقق بخشد و برای انجام این مهم، همکاری میان دولت‌ها لازم و ضروری است. بنابراین بند ۱ ماده ۲ میثاق را بایستی موجب یک تعهد حقوقی

و الزام آور دانست. به هر حال منابع معاهده‌ای که می‌تواند برای اثبات وجود الزام به همکاری برای توسعه مورد استناد واقع شود، محدود به موارد فوق نشده و می‌توان به موارد دیگری نیز توسل جست. الزام به همکاری در راستای تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا به دیگر سخن برای تحقق توسعه را می‌توان در کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) نیز یافت. در این کنوانسیون به صراحت عنوان شده است که دولت‌های عضو برای تحقق حقوق به رسمیت شناخته شده در این کنوانسیون، تمامی اقدامات لازم تقنینی و اجرایی را تقبل خواهند کرد. در خصوص حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز دولت‌ها اقدامات یاد شده را تا بیشترین حد توان خود و در صورت نیاز در چارچوب همکاری‌های بین‌المللی، انجام خواهند داد.<sup>۱</sup> همچنین لزوم همکاری‌های بین‌المللی در بند ۴ ماده ۲۴ و در خصوص حق بر سلامت و نیز در بند ۳ ماده ۲۸ در مورد حق بر آموزش، مجدداً تصریح شده است. در هر دو ماده، خاطر نشان شده است: «توجه خاصی به نیازهای دولت‌های در حال توسعه خواهد شد».

کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (۲۰۰۶) را نیز می‌توان به عنوان جدیدترین سند الزام‌آور در راستای اثبات تکلیف به همکاری برای توسعه معرفی نمود. این کنوانسیون در ماده ۳۲ ذیل عنوان «همکاری بین‌المللی» اشعار می‌دارد می‌بایست «همکاری‌های بین‌المللی، از جمله برنامه‌های توسعه در دسترسی افراد معلول باشد» و راهکارهای این همکاری را برمی‌شمرد. این ماده مقرر می‌دارد: دولت‌های عضو، اهمیت همکاری‌های بین‌المللی و ارتقای آن در حمایت از تلاش‌های ملی برای تحقق اهداف و مقاصد کنوانسیون حاضر را به رسمیت می‌شناسند و تدابیر مناسب و مؤثری را در مشارکت با جامعه مدنی، سازمان‌های مرتبط منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه سازمان‌های مربوط به افراد دارای معلولیت، اتخاذ می‌نمایند.

بر این اساس، تحلیل و بررسی اسناد معاهده‌ای بین‌المللی نشان می‌دهد دولت‌ها نه تنها مکلف به توسعه و محقق‌سازی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند، بلکه متعهد به همکاری با یکدیگر در این راستا می‌باشند.

#### ۴. الزام به همکاری در عرف بین‌الملل

در خصوص اثبات وجود الزام به همکاری برای تحقق توسعه، فارغ از منابع معاهده‌ای، می‌توان به عرف بین‌المللی نیز استناد جست. بدیهی است که در این راستا می‌بایست عناصر متشکله عرف یا

---

۱. ماده ۴ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹). لازم به توضیح است که ماده از عبارت الزام آور shall undertake استفاده نموده است.

به عبارتی رکن مادی و معنوی عرف مورد مذاقه و ارزیابی قرار گیرد که این مهم در سطور پیش‌رو مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

به نظر می‌رسد عرضه و تأمین کمک‌های دولتی برای تحقق توسعه در کشورهای در حال توسعه از طریق کمک رسمی توسعه<sup>۱</sup> نمونه واضح و مبرهن استقرار رکن مادی عرف (رویه عملی دولت‌ها) برای همکاری بین‌المللی برای توسعه باشد. شایان توجه است حتی کشورهایی که منکر وجود یک تعهد حقوقی در خصوص همکاری برای توسعه هستند (از جمله سوئد، نروژ، لگزامبورگ و دانمارک) عملاً در حوزه کمک‌های توسعه فعال هستند. لذا برخی نویسندگان اعتقاد دارند که از «وجود رویه مشخص در این حوزه می‌توان احساس الزام (رکن معنوی عرف) را تا برخی حدود استنباط نمود. می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که دولت‌های توسعه‌یافته کمک‌های رسمی به توسعه را انجام می‌دهند چون فکر می‌کنند انجام این کار درست و لازم است. این موضوع، ممکن است به‌طور صریح الفاکننده حالت الزام نباشد اما چیزی هم از عنصر روانی (عنصر معنوی) موضوع کم نمی‌کند» (Schachter, 1977).

بر اساس تئوری پروفیسور اسچاچتر موسوم به «برابری درون‌نسلی»<sup>۲</sup> هر کسی حق برخورداری از «ضروریات زندگی از جمله غذا، سرپناه، سلامتی، آموزش و زیرساخت‌های سازمان اجتماعی است». وی معتقد است برابری درون‌نسلی عملاً تبدیل به یک نرم بین‌المللی شده است. ایشان اظهار می‌دارد: چیزی که محل توجه و اعتناست، این نیست که دولت‌های فقیر حتی را مورد مطالبه قرار می‌دهند، بلکه این موضوع مهم است که در میان کشورهای کمک‌کننده توافقی وجود دارد مبنی بر اینکه نیاز و مطالبه منابع از سوی کشورهای فقیر، مشروع و عقلایی است و این مسئله مبنای پذیرفتنی برای تبعیض در توزیع منابع به نفع کشورهای فقیر است. نمی‌توان انکار کرد که پاسخ‌گویی به نیازهای دولت‌های فقیر به‌عنوان یک اصل هنجاری به رسمیت شناخته شده و این اصل محور ایده برابری و عدالت توزیعی است. این توافق (توافق بر سر پاسخ‌گویی به نیاز کشورهای فقیر)، از آنجایی که در بسیاری از قطعنامه‌های بین‌المللی انعکاس یافته و تصریح شده، واضح و روشن است (Schachter, 1977).

#### 1. Official Development Assistance

کمک رسمی توسعه یا ODA به کمک‌های بلاعوض یا وام‌هایی با شرایط آسان اطلاق می‌شود که عمدتاً به منظور تشریک مساعی در توسعه اقتصادی و ارتقای سطح رفاه جامعه توسط مؤسسات دولتی به کشورهای در حال توسعه و مناطقی که در فهرست کشورهای دریافت‌کننده کمک قرار دارند، اعطا می‌شود. این فهرست توسط کمیته کمک توسعه (DAC) رکن وابسته به سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) تهیه شده است.

#### 2. inter-generational equity

همچنین رویه دولت‌ها در خصوص همکاری برای توسعه را می‌توان در عضویت آن‌ها در سازمان‌های بین‌المللی ذی‌ربط دید. به‌عنوان مثال «رویه سازمان ملل، نمایانگر اجماع اساسی و رویه عملی دولت‌ها و عنصر تعیین‌کننده در شناسایی عرف بین‌المللی است» (Bushnell, 2009). بر این اساس فعالیت سازمان‌های بین‌المللی بر مبنای اساسنامه آن‌ها است، که نشان‌دهنده وجود عنصر معنوی عرف است (Yakubovska, 2012). در این جا نقش سازمان‌های بین‌المللی در ایجاد قواعد عرفی مورد تأکید واقع می‌شود. اما پرسش این است که آیا اقدامات سازمان‌های بین‌المللی و به‌ویژه مجمع عمومی سازمان ملل، می‌تواند نمایانگر عنصر معنوی یک عرف مشخص باشد یا خیر.

دیوان بین‌المللی دادگستری در این خصوص که آیا اقدامات سازمان‌های بین‌المللی و به‌ویژه مجمع عمومی سازمان ملل، می‌تواند نمایانگر عنصر معنوی یک عرف مشخص باشد یا خیر، اظهار می‌دارد که عنصر معنوی یک عرف می‌تواند «از رویکرد دولت‌ها نسبت به برخی از قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل» استنتاج شود. دیوان در نظریه مشورتی در مورد مشروعیت سلاح‌های هسته‌ای اشعار می‌دارد: خاطر نشان می‌سازد قطعنامه‌های مجمع عمومی، حتی اگر لازم‌الاجرا نباشد، می‌تواند دارای ارزش هنجاری (رفتار سازی) باشند. آن‌ها می‌توانند در برخی شرایط، نشان‌دهنده، استقرار و وجود یک قاعده یا ظهور احساس الزام - به یک عرف - باشند. برای این که اثبات شود این موضوع در خصوص قطعنامه خاصی از مجمع عمومی صادق است یا خیر، می‌بایست شرایط تصویب<sup>۱</sup> و محتوای آن قطعنامه مورد توجه واقع گردد. همچنین باید توجه شود که آیا احساس الزامی در خصوص محتوای هنجاری آن وجود دارد یا خیر. حتی ممکن است یک سری قطعنامه، نشان‌دهنده رشد و سیر تطور احساس الزام نسبت یک قاعده جدید باشد (سازمان ملل متحد مجمع عمومی،<sup>۲</sup> ۱۹۹۶). بنابراین رضایت دولت‌ها به التزام نسبت به تعهد به همکاری‌های بین‌المللی را می‌توان در اقدامات سازمان‌های بین‌المللی و کنفرانس‌هایی در سطح سران کشورها و به‌ویژه در قطعنامه‌های مجمع عمومی به‌عنوان یک انجمن جهانی دید که از جمله این قطعنامه‌ها می‌توان به اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل (۱۹۷۴)، اعلامیه حق توسعه (۱۹۸۶)، برنامه اقدام و اعلامیه وین (۱۹۹۳) و اعلامیه هزاره (۲۰۰۰) اشاره کرد. تمامی اسناد

۱. لازم به توجه است، همان‌طور که در مورد قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی توضیح داده شد، انعقاد یک قطعنامه به روش کنسانسوس به‌روشنی نشان می‌دهد اعضای سازمان ملل رویکرد مثبتی نسبت به آن قطعنامه داشته و این موضوع مثبت استقرار عنصر معنوی در مورد محتوای عرفی و هنجاری آن قطعنامه است.

2. United Nations. General Assembly

یادشده نشان می‌دهند که الزام به همکاری نه تنها ریشه معاهده‌ای بلکه منشأ عرفی دارد.

### ۵. تکالیف فرامرزی دولت‌ها

تکلیف به رعایت حقوق بشر شناخته شده بین‌المللی، سه نوع تعهد را برای دولت‌ها به وجود می‌آورد: تعهد به احترام؛ تعهد به حفاظت و تعهد به تحقق حقوق بشر (کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد،<sup>۱</sup> ۱۹۶۶). این موضوع بدین معنی است که دولت‌ها مکلف به انجام این سه تعهد هم در درون مرزهای خود و هم در خارج از مرزهای خود هستند. نه به این معنی که دولت‌ها مکلف به تضمین حقوق بشر تک تک افراد جهان هستند؛ بلکه به این معنی که دولت‌ها تحت شرایطی ممکن است در قبال احترام، حفاظت و تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی، تکالیفی داشته باشند.

تکالیف فرامرزی دولت‌ها برای رعایت و تحقق حقوق بشر را می‌توان با استناد به منابع معاهده‌ای نشان داد: اولین منبع آن چنان که اشاره شد، منشور ملل متحد (مواد ۵۵ و ۵۶) است. گذشته از این اعلامیه جهانی حقوق بشر که سند معتبر و غیر قابل خدشه تفسیر منشور ملل است (سازمان ملل متحد، ۱۹۶۸) و نیز مفاد مندرج در آن به‌عنوان اعلام اصول کلی حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است (کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران،<sup>۲</sup> ۱۹۸۰)، در ماده ۲۲ تکلیف به همکاری را مقرر می‌نماید که هر کسی «محق به برخورداری از امنیت اجتماعی بوده و حق دارد از راه کوشش در سطح ملی و همکاری‌های بین‌المللی ... حقوق سلب‌ناپذیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش را برای حفظ حیثیت و رشد آزادانه شخصیت خویش به دست آورد». همچنین ماده ۲۸ این اعلامیه اشعار می‌دارد: «هر شخصی سزاوار نظم اجتماعی و بین‌المللی است که در آن حقوق و آزادی‌های مطرح در این اعلامیه، به تمامی تأمین و اجرا گردد». بنابراین دولت‌ها تکلیف به همکاری برای استقرار چنین نظمی دارند. این استدلال در بسیاری از اعلامیه‌های جهانی که در آن‌ها دولت‌ها اذعان به تکالیف فرامرزی خود برای تحقق حقوق بشر دارند نیز تصریح شده است. اعلامیه حق توسعه (۱۹۸۶) اشعار داشته دولت‌ها مکلف به ایجاد شرایطی هستند که در آن حق بر توسعه تحقق یابد و آن‌ها مکلف به همکاری برای دستیابی به این حق می‌باشند (مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۹۸۶).

تکلیف فرامرزی به همکاری‌های بین‌المللی در برخی دیگر از اسناد بین‌المللی مورد

1. United Nations Committee on Economic, Social and Cultural Rights

2. United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran

تصریح واقع شده است که از آن جمله می‌توان به کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (ماده ۳۲) اشاره نمود. علاوه بر این مورد، تکلیف به همکاری برای تحقق کامل حقوق بشر در کنوانسیون علیه شکنجه و دیگر اعمال ظالمانه، غیر انسانی یا رفتار یا تنبیهات تحقیرآمیز نیز مورد تصریح واقع شده است. به‌نحوی که این کنوانسیون مقرر می‌نماید، تمامی دولت‌های عضو مکلف به «فراهم نمودن بیشترین میزان امکانات برای یاری رساندن در روندهای کیفی برای شکنجه هستند». لذا حتی اگر ماهیت الزام‌آور قاعده تکلیف به همکاری مورد تردید باشد، وجود پذیرش عمومی در مورد برخی تعهدات فرامرزی در راستای تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غیر قابل انکار است. دلیل این مدعی را می‌توان در قطعنامه‌های مجمع عمومی در مورد حقوقی همچون حق بر غذا یافت. قطعنامه مجمع عمومی در این خصوص اشعار می‌دارد که حق بر غذای کافی مستلزم «اتخاذ سیاست‌های زیست‌محیطی و اجتماعی هم در سطح ملی و هم بین‌المللی است که بر امحای فقر و تحقق حقوق بشر برای همه، تمرکز داشته باشد» و نیز مقرر می‌نماید «دولت‌ها می‌بایست تمامی تلاش خود را برای تضمین این نکته انجام دهند که تصمیمات سیاسی یا اقتصادی آن‌ها مانند موافقتنامه‌های تجاری، اثر منفی بر حق غذای دیگر کشورها نداشته باشد» (سازمان ملل متحد، ۲۰۰۵). علاوه بر این‌ها در طول سالیان متمادی همکاری بین‌المللی برای پیش‌برد حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد تأکید و اذعان جامعه بین‌المللی بوده است. برای مثال می‌توان به اهداف توسعه هزاره اشاره نمود.

همان‌طور که اشاره شد، بند ۱ ماده ۲ میثاق به تعهد بر اقدام از جمله از طریق همکاری بین‌المللی برای تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره دارد. بنابراین به‌روشنی بر تعهد به تشریک مساعی در روند همکاری‌های بین‌المللی برای تحقق حقوق یادشده، صحنه می‌گذارد (کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد، ۱۹۹۶). کنوانسیون حقوق کودکان نیز به همین ترتیب اشاره به اتخاذ تدابیری برای اجرای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به «میزان حداکثری منابع در اختیار و در صورت لزوم از طریق همکاری‌های بین‌المللی» دارد. همان‌گونه که کمیته حقوق کودکان<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) نیز اشاره دارد، «هنگامی که دولتی کنوانسیون را به تصویب رسانید، نه تنها متعهد به اجرای مفاد آن در محدوده سرزمینی خود است، بلکه متعهد به تشریک مساعی از طریق همکاری‌های بین‌المللی برای اجرای جهانی آن نیز هست» (کمیته حقوق کودکان، ۲۰۰۳).

توجه به این نکته ضروری است که تکالیف فرامرزی دولت‌ها برای رعایت حقوق بشر، محدود به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نبوده و شامل حقوق مدنی و سیاسی نیز می‌گردد. اما تکالیف دولت‌ها در رعایت و حفاظت از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، آن‌گونه که در ماده ۴ کنوانسیون حقوق کودکان تصریح شده، محدود به منابع موجود است (Skogly, 2006). لیکن هنگامی که موضوع حقوق سیاسی و مدنی مانند حق بر آزادی از شکنجه در میان باشد، تعهد روشن و غیر قابل انکاری برای همکاری مفروض است. به‌عنوان نمونه کنوانسیون ممنوعیت شکنجه، دولت‌های عضو را مکلف به «ارایه بالاترین حد کمک در روند رسیدگی‌های کیفری» می‌نماید (Danelius, 2008). گفتنی است تعهد مشابهی در کنوانسیون حفاظت از افراد در برابر ناپدیدسازی اجباری نیز وجود دارد.

در نهایت خاطر نشان می‌شود علاوه بر معاهدات حقوق بشری، تعهد به حمایت و تشریح مساعی در روند تحقق حقوق بشر در خارج از محدوده سرزمینی دولت‌ها، از منظر قواعد حقوق بین‌الملل عام هم قابل دفاع است. حقوق بین‌الملل عرفی، دولت‌ها را از استفاده از سرزمین خود برای صدمه زدن به سرزمین‌های دولت‌های دیگر منع می‌کند (سازمان ملل متحد، مجمع عمومی، ۱۹۹۶). این ممنوعیت موجد تعهدی برای دولت‌ها است تا به حقوق بشر در خارج از مرزهای سرزمینی خود احترام بگذارند و از آن محافظت نمایند. البته فارغ از این مورد، دولت‌ها تکلیف به ممانعت از نقض قواعد امری و تکلیفی حقوق بین‌الملل (قواعد آمره) در محدوده سرزمینی و خارج از محدوده سرزمینی خود دارند که این تعهد شامل تکلیف به مشارکت در روندهای پایان‌بخش به این‌گونه نقض‌ها و نیز به رسمیت نشناختن و کمک به ایجاد موقعیت‌هایی که حاصل نقض این قواعد هستند، می‌شود (کمیسیون حقوق بین‌الملل<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱).

### نتیجه‌گیری

تحقق همکاری میان دولت‌ها در چارچوب منشور ملل متحد، امری چندوجهی و متنوع است و نمی‌توان تمام اشکال و شیوه‌های آن را در قالب مقررات منشور ملل متحد برشمرد. گستره موضوعات بین‌المللی، از توسعه اقتصادی تا مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی، موجب می‌شود که تحقق همکاری در هر حوزه شکل متفاوتی به خود گیرد. با این حال، آنچه مسلم است، این است که ماده ۵۶ منشور ملل متحد بر تعهد اعضا به اقدام منفرد یا مشترک برای دستیابی به اهداف مندرج در ماده ۵۵ تأکید دارد. این تعهد اگرچه به دولت‌ها آزادی در انتخاب نوع

اقدام می‌دهد، اما از ماهیتی حقوقی برخوردار است و نمی‌توان آن را صرفاً یک دعوت سیاسی یا اخلاقی دانست. بر پایه تحلیل مفاد منشور، می‌توان نتیجه گرفت میان مواد ۵۵ و ۵۶ پیوندی نظام‌مند برقرار است. ماده ۵۵ اهداف همکاری بین‌المللی را برمی‌شمارد و ماده ۵۶ اعضای سازمان را موظف می‌کند برای تحقق آن اهداف اقدام نمایند. از این رو، منشور نه تنها دولت‌ها را به همکاری توصیه می‌کند، بلکه نوعی تکلیف حقوقی برای مشارکت در تحقق مقاصد مشترک جامعه بین‌المللی ایجاد می‌نماید. این برداشت در رویه سازمان ملل نیز تقویت شده؛ زیرا در تصمیمات مختلف مجمع عمومی و شورای اقتصادی و اجتماعی، از دولت‌ها خواسته شده است با استناد به ماده ۵۶ اقدامات هماهنگ و مشترک اتخاذ کنند. با وجود این، ابهاماتی در تفسیر واژه‌های به کار رفته در مواد مذکور وجود دارد؛ از جمله در خصوص واژه «سازمان» که در متن ماده ۵۶ آمده است. این واژه ناظر بر کل نظام ملل متحد، شامل ارکان اصلی، نهادهای فرعی و کارگزاری‌های تخصصی است و همکاری با آن به معنی مشارکت فعال دولت‌ها در سازوکارهای سازمان تلقی می‌شود. بر این اساس، همکاری مورد نظر منشور صرفاً میان دولت‌ها نیست، بلکه میان اعضا و ساختار سازمان ملل در معنای وسیع آن برقرار می‌شود. بنابراین، حتی اگر دامنه‌ی الزام دقیقاً مشخص نباشد، نمی‌توان گفت که مفاد ماده ۵۶ فاقد بار حقوقی است؛ زیرا منشور به‌عنوان سند بنیادین نظم بین‌المللی، تعهدی عام برای اقدام مثبت در جهت توسعه مقرر می‌دارد. در نهایت می‌توان گفت اگرچه اصل «الزام به همکاری برای توسعه» در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده، اما هنوز فاقد سازوکار اجرایی و تعاریف جزئی است. اسناد بین‌المللی متعدد این اصل را تصریح کرده‌اند، اما همگی با زبانی کلی و غیرتعیینی از آن سخن گفته‌اند. از این رو، همکاری برای توسعه را باید به‌مثابه یک اصل هنجاری بنیادین دانست که در عین دارا بودن پشتوانه‌ی حقوقی، هنوز به قاعده‌ای دقیق با ضمانت اجرای مشخص تبدیل نشده است.

#### کتابنامه

میرشجاعی، فخری. (۱۳۹۰). بررسی وضعیت فقر در جهان. فصلنامه روند پژوهش‌های اقتصادی،

۱۹(۵۸)، ۲۰۵-۲۳۰. <https://ensani.ir/fa/article/273023>

Alston, P., & Quinn, G. (1987). The nature and scope of states parties' obligations under the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights. *Human Rights Quarterly*, 9 (2). <https://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/hurq9&div=25&id=&page=>

Apodaca, C. (2012). *The right to food*. In *Handbook of human rights* (pp.

- 349-358). Routledge.
- Bushnell, A. M. (2009). The Emerging Custom of Human Rights-Based Development: A Model Agreement for Successful Exploitation of Lake Albert's Oil Reserves. *BC Int'l & Comp. L. Rev*, 32, 83. <https://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/bcic32&div=6&id=&page=>
- Committee on Economic, Social and Cultural Rights, Report on the Twentieth and Twenty first Sessions, UN Ecosoc, Comm. On Econ. Soc And Cult. Rts. 20-21st, U.N. Doc. E/2000/22, E/C. 12/1999/11 (2000), General Comment No. 12, UN Doc/E/C.12/1999 and General Comment No. 13.
- Danelius, H. (2008). Convention against torture and other cruel, inhuman or degrading treatment or punishment. *United Nations Audiovisual Library of International Law*, 1-4. <https://www.ohchr.org/en/instruments-mechanisms/instruments/convention-against-torture-and-other-cruel-inhuman-or-degrading>
- Hoof, G. J. (1983). *Rethinking the sources of international law*. Brill Archive.
- International Law Commission. (2001). Report of the Fifty-Third Session: Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts (53rd Session, art. 41). [https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/draft\\_articles/9\\_6\\_2001.pdf](https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/draft_articles/9_6_2001.pdf)
- Kelsen, H. (1950). *The Law of the United Nations: A Critical Analysis of Its Fundamental Problems*. London: London Institute of World Affairs.
- May, E. R., & Laiou, A. E. (Eds.). (1998). *The Dumbarton Oaks Conversations and the United Nations, 1944-1994*. Dumbarton Oaks.
- Schachter, O. (1977). *Sharing the World's Resources*. Columbia University Press.
- Schermers, H. G., & Blokker, N. M. (2018). *International institutional law*. Brill.
- Sengupta, A. (2000). *The Right to Development as a Human Right*. Harvard University Press.
- Simma, B., Khan, D. E., Nolte, G., & Paulus, A. (2024). *The Charter of the United Nations: a commentary*. Oxford University Press.
- Skogly, S. (2006). *Beyond national borders: States' human rights obligations in international cooperation*. Intersentia nv.
- Sohn, L. (1978). The shaping of international law. *Georgia Journal of International and Comparative Law*, 8(1), 1-26. <https://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/gjic18&div=7&id=&page=>

- UN. Commission on Human Rights. Working Group on an Optional Protocol to the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights. (2005). Report of the Open-Ended Working Group to Consider Options Regarding the Elaboration of an Optional Protocol to the International Covenant of Economic, Social and Cultural Rights, Second Session. <https://digitallibrary.un.org/record/541727?v=pdf>
- UNCIO DOC 2 G 14(1), 5 May 1945, UNCIO III, 540, 47.
- UNCIO DOC 2 G 14(t), 6 May 1945.
- United Nations Committee on Economic, Social and Cultural Rights. (1966). General Comment No. 3: The Nature of States Parties Obligations (art. 2, para. 1 of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights). <https://chr-observatories.uwazi.io/en/entity/g1ra2r2jil4>
- United Nations Committee on the Rights of the Child. (2003). General Comment No. 5: General Measures of Implementation for the Convention on the Rights of the *Child*, U.N. Doc. CRC/GC/2003/5.
- United Nations General Assembly. (1986). Declaration on the Right to Development, G.A. Res. 41/128, arts 3-4 (4 Dec 1986).
- United Nations. (1966). International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (16 Dec 1966). <https://www.ohchr.org/Documents/Publications/FactSheet33en.pdf>
- United Nations. (1968). International Conference on Human Rights, Tehran, Iran, 22 April – 13 May 1968, Final Act, U.N. Doc A/CONF.32/41. <https://www.un.org/en/delegate/1968-international-conference-human-rights-now-online>
- United Nations. (2005). Report of Open-Ended Working Group to Consider Options Regarding the Elaboration of an Optional Protocol to the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, First session, Geneva 10-21 Jan 2005. Available at <http://www.ohchr.org/EN/Issues/ESCR/OEWG/Pages/OpenEndedWGIndex.aspx>
- United Nations. (2006). Report of the Open Ended Working Group to Consider Options Regarding the Elaboration of an Optional Protocol to the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights on the Third Session, UN Doc/E/CN.4/2000/47. <https://docs.un.org/en/E/2000/23>
- United Nations. General Assembly. (1996). *Legality of the Threat Or Use of Nuclear Weapons: Request for Advisory Opinion by the General Assembly of the United Nations: Advisory Opinion*. International Court of Justice.
- United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran (U.S. vs. Iran), 1980, I.C.J. 3, 42 (24 May). <https://www.icj-cij.org/case/64>

- Verwey, W. (1981). The establishment of a new economic order and the realization of the right to development and welfare: A legal study. *Indian Journal of International Law*, 21, 1-78.  
<https://opil.oup.com/display/10.1093>
- Villaroman, N. (2012). The right to development: Exploring the legal basis of a supernorm. *Florida Journal of International Law*, 24.  
<https://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/fjil22&div=16&id=&page=>
- Weeramantry, C. G. (1992). Dissenting opinion of judge Weeramantry. *American Journal of International Law*, 86 (3).  
<https://doi.org/10.2307/2203981>
- Yakubovska, N. O. (2012). International development cooperation—moral duty or legal obligation?. *Наукові праці Національного університету Одеська юридична академія*, (12), 273-282.  
<http://hdl.handle.net/11300/7221>